

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم محقق خوئی (ره) فرمود: حروف بر دو نوع هستند: الف- حروفی که عنوان حکایی و تضییق دارد. ب- حروفی که عنوان ایجاد دارد.

در مقابل مرحوم امام خمینی (ره) فرمود: حروف بر سه نوع هستند: الف- حروفی که عنوان حکایی دارند. ب- حروفی که عنوان ایجاد دارند. ج- حروفی که عنوان علامت دارند.

کلام مرحوم والد معظم (ره)

مرحوم والد ما (ره) هر چند مسلک تضییق را نپذیرفتند اما در این بحث مانند مرحوم خوئی (ره) می‌فرماید: حروف بر دو نوع هستند: الف- حروفی که عنوان حکایی دارند:

ایشان در توضیح مطلب از مثال «سرت من البصرة إلى الكوفة» شروع نموده و می‌فرماید: در این مثال یک واقعیت خارجی که «سیر»، «بصره» و «کوفه» و واقعیت ارتباط بین این موارد را داریم؛ به این بیان که ارتباط بین سیر و بصره یا ارتباط بین سیر و کوفه در جای دیگر نبوده و در همین مورد واقع شده‌است.

واقعیت دیگر، چیزی است که در ذهن سامع و مخاطب شکل می‌گیرد؛ یعنی زمانی که متکلم می‌گوید: «سرت من البصرة إلى الكوفة» چند تصور وجود دارد: الف- اصل سیر ب- بصره ج- کوفه د- ارتباط بین اینها.

مطلب دیگر، کلام متکلم است که می‌گوید: «سرت من البصرة إلى الكوفة» که اگر «من» و «إلى» بدون طرفین استعمال شوند هیچ معنایی ندارند.

ایشان می‌فرماید در این گونه موارد «من»، مسلماً از یک ارتباط و وجود واقعی حکایت دارد که در حقیقت ایشان وجود ربطی که در کلام مرحوم اصفهانی (ره) بود را پذیرفته‌اند. اما این تفاوت وجود دارد که مرحوم اصفهانی (ره) به صورت مطلق فرمود حروف برای وجود رابط وضع شده‌اند اما مرحوم والد ما (ره) می‌فرماید برخی یا کثیری از حروف این چنین هستند.

ایشان در ادامه به مبنائی از مرحوم ملاصدرا (ره) در اسفار اشاره نموده و می‌فرماید: ایشان معلول را قسمی از وجود رابط قرار داده و می‌فرماید: معلول عین ربط است نه این که شیء له الربط باشد. در حالی که دیگران می‌گویند معلول چیزی است که بین آن

و علت ارتباط وجود دارد.

به بیان دیگر مرحوم ملاصدرا (ره) وجود رابط را توسعه داده و می‌فرماید: معلول از مصادیق وجود رابط و عین الربط است نه این‌که شیء له الربط باشد و حقیقتش مثل وجود رابط است که اگر طرفین نداشته باشد، از بین می‌رود. منتهی در معلول یک طرف وجود دارد که آن طرف علت است و معلول عین ربط به علت است و اگر افاضه‌ی علت از او قطع شود، نابود خواهد شد.

البته در حواشی اسفار این بحث وجود دارد که آیا برای ایشان خلطی رخ داده‌است و چرا ایشان معلول که یک وجود مستقل به حسب ظاهر است را در قسم وجود رابط قرار داده‌است؟

مرحوم والد ما (ره) در ادامه می‌فرماید: به این جهت که وجود رابط را پذیرفته‌ایم، در این قسم از حروف مثل تمامی حروف چاره، حکایت از وجود رابط در عالم واقع وجود دارد و حقیقت آن‌ها حکایت است.

ب- حروفی که عنوان ایجاد دارند: ایشان به «حرف تأکید» و «حرف قسم» مثال زده و می‌فرماید: «زید قائم» و «زید لقائم» تنها این تفاوت وجود دارد که در تعبیر دوم لام تأکید آمده‌است اما حکایت از چیزی ندارد بلکه تأکیدیت را ایجاد می‌کند.^[1]

کلام برخی اساتید (دام ظلّه)

تفصیل چهارم در کلمات برخی از اساتید بزرگوار ما (دام ظلّه) وارد شده‌است که ایشان می‌فرماید: حروف بر دو قسم هستند: الف- حروفی که دالّ بر نسبت هستند: مانند نسبت ظرفیت، ابتدائیت و... این قسم بر دو نوع است:

الف-1- حروفی که حاکی هستند: اکثر حروف چنین هستند.

الف-2- حروفی که ایجاد نسبت می‌کنند: مانند حرف نداء.

ب- حروفی که دلالت بر نسبت ندارند یا ایجاد محض هستند: مانند «الف و لام تعریف» که دلالت بر معرفه بودن مدخولش دارد.

نظریه مختار (در دوره سابق) در تقسیم حروف

در دوره قبل بیان نمودیم که این تقسیم برای حروف بهتر است: الف- حروفی که حکایت از نسبت دارند: اکثر حروف چنین هستند و حکایت از نسبت بین دو چیز دارند.

ب- حروفی که حکایت از نسبت ندارند: این قسم بر سه نوع هستند:

ب-1- حروفی که ایجاد محض هستند: مانند لام تأکید، حرف قسم و حرف نداء. البته به این جهت که در نداء بین منادی و منادا نسبتی ایجاد می‌شود می‌توان در قسم اول نیز آنرا ذکر نمود.

ب-2- حروفی که برای ایجاد نسبت هستند:

ب-3- حروفی که تنها برای علامت هستند: مانند کاف خطاب و واو استیناف.

جمع‌بندی بحث

بحث را طی چند مطلب می‌توان جمع‌بندی نمود:

مطلب اول: هر چند عبارت مرحوم آخوند (ره) در کفایه به صورت مستقیم به محطّ اصلی بحث که در حقیقت معنای حرفی است نه موضوع له آن اشاره‌ای ندارد، اما با دقت در کلمات بزرگانی چون مرحوم نائینی (ره)، مرحوم اصفهانی (ره) و مرحوم عراقی (ره) چنین برداشتی می‌توان نمود. مثلاً اگر بگوئیم حقیقت انسان چیست؟! می‌گویند: حقیقت انسان امکان است. اما امکان جزء موضوع له انسان نیست.

مطلب دوم: این مسئله مورد اتفاق است که مفاهیم مستقل مانند مفاهیم اسمیه و غیر مستقل مانند مفاهیم حرفیه داریم اما بحث در این است که فارق اصلی بین این دو گونه مفهوم چیست؟ آیا استقلالیت و عدم استقلالیت در حاقّ این مفاهیم است و اینها تباین ذاتی دارند یا اینها تباین ذاتی ندارند؟!

مطلب سوم: هر چند مرحوم آخوند (ره) و مرحوم صاحب فصول (ره) به اصل این نزاع تصریح ندارند اما لازمه فرمایش‌شان این است که بین این دو تباین ذاتی وجود ندارد و اختلاف در لحاظ آلی و استقلالی است که امری بیرون از وضع، موضوع له و مستعمل فیه می‌باشد.

مرحوم آخوند (ره) برای اثبات این مطلب که موضوع له در اسامی و حروف عام است این استدلال را ذکر نمود که اگر موضوع له بخواهد جزئی باشد یا ذهنی است و یا خارجی که هر دو مواجه با اشکال است. ما از فرمایش مرحوم آخوند (ره) پاسخ دادیم.

مطلب چهارم: مبنای دیگر این است که بین این دو مفهوم تباین ذاتی وجود دارد. از جمله قائلین به این مبنا، مرحوم نائینی (ره) است که فرمود: حقیقت معنای حرفی ایجادیت و حقیقت معنای اسمی اخطاریت است. ما کلام ایشان را ذکر نموده و پاسخ دادیم.

مهم‌ترین اشکال بر کلام مرحوم نائینی (ره) این بود که این مبنا متقوم به استعمال است، در حالی که حروف قبل از استعمال دارای معنا هستند.

از دیگر افرادی که قائل به تباین بود، مرحوم عراقی (ره) است. ایشان فرمود: مفاهیم اسمیه از قبیل جواهر و اعراض غیر نسبی و مفاهیم حرفیه از قبیل اعراض نسبی هستند.

نسبت به کلام ایشان اشکالاتی وارد بود که آن‌ها ذکر نموده و پاسخ دادیم. اما این اشکال باقی ماند که استدلال مرحوم عراقی (ره) مبتنی بر تبادر، وجدان و استقراء است؛ در حالی که گفتیم در این مسئله که این مقدار اختلاف وجود دارد چگونه می‌توان ادعای وجدان نمود؟!

همچنین در مورد تبادر نیز گفتیم تبادر در جایی مطرح است که قصد داشته باشیم موضوع له را متوجه شویم اما در جایی که قصد داریم به حقیقت یک شیء برسیم، نمی‌توان از تبادر کمک گرفت؛ در نتیجه کلام عراقی را کنار گذاشتیم.

این اشکال بر مثل مرحوم امام (ره) که دلیل تفصیل بین این حروف را تبادر قرار داده‌اند نیز وارد است به این جهت که ما به دنبال موضوع له نیستیم بلکه قصد داریم حقیقت معنای حرفی بدانیم.

مرحوم محقق اصفهانی (ره) نیز قائل به وجود تباین بین مفاهیم اسمی و حرفی بود. هر چند ما به تبع مرحوم آقای خوئی (ره) این اصل مسلم نزد فلاسفه که وجود رابط – مفهومی که قوامش به دو مفهوم دیگر است – در عالم خارج موجود است را انکار نمودیم، اما اصل مطلب مرحوم اصفهانی (ره) متوقف بر موجودیت وجود رابط در عالم خارج نیست.

مرحوم آقای خوئی (ره) اشکالاتی بر مرحوم اصفهانی (ره) داشتند که آن اشکالات را بیان نموده و پاسخ دادیم. چنین به نظر می‌رسد تا اینجا تنها مبنایی که مواجه با اشکال نیست، مبنای اصفهانی است.

مرحوم آقای خوئی (ره) نیز قائل به تباین بوده و مبنای تضییق را اختیار نمود. اشکال مهم مبنای ایشان این است که مبنای مذکور با مبنای ایجادیت مرحوم نائینی (ره) یکی است و کلام ایشان مجرد اختلاف در تعبیر است.

مطلب پنجم: در حقیقت معنای حروف به صورت کلی دو مبنا وجود دارد: الف – مرحوم محقق اصفهانی (ره): حقیقت تمام حروف ربط است. ب – قسمی از حروف عنوان ربط و قسمی عنوان ایجاد دارد.

برای اختیار یکی از این دو مبنای باید توجه داشت که ایجاد فرع بر استعمال است و تا استعمال نشود اصلاً معنا ندارد. آیا می‌توان گفت حروف مانند «لام تأکید» قسم قبل از استعمال هیچ معنایی ندارد؟ یا این‌که در عالم مفاهیم ابتدا مفهوم تأکید تصور شده و می‌گویند حقیقت این لام برای تأکید است چه استعمال بشود و یا نشود؟!

ظاهراً چنین است که حقیقت تمام حروف به نوعی مرتبط با ربط است؛ مثلاً لام تأکید، ربط را تأکید می‌کند. مثلاً در «زید لقائم» یا «إن زیداً قائم» تأکید ربط وجود دارد. یا حروف قسم بین کسی که قسم می‌خورد و بر چیزی که قسم خورده می‌شود، ایجاد ربط می‌کند. حتی کاف خطاب بین خطاب کننده و خطاب شونده ایجاد ربط می‌کند و لذا می‌گویند خطاب از چه کسی نسبت به چه کسی صادر شد؟

هر چند در دوره سابق گفتیم و امروز نیز تکرار نمودیم که حروف یا دال بر حکایت نسبت هستند و یا دال بر حکایت نسبت نیستند و آن‌چه دال بر حکایت نیست یا ایجاد محض و یا برای ایجاد نسبت و یا برای علامت است، اما با دقت در تمامی حروف می‌توان گفت حقیقت تمام آن‌ها ربط است و تفصیل وجهی ندارد.

مؤید بیان ما دعای روزانه ماه رجب است که امام صادق (ع) در آن‌ها می‌فرماید: «خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ وَ ضَاعَ الْمُلْمُونَ إِلَّا بِكَ.»

کسانی مانند مرحوم خوئی (ره)، مرحوم امام (ره)، مرحوم والد ما (ره) و استاد بزرگوار ما (دام ظلّه) که قائل به تفصیل هستند و می‌گویند یک قسم از حروف مانند «علی» و «إلی» حکایه است، ظاهراً با ملاحظه جملات خبریه چنین نظری را بیان نموده‌اند. اما در این جملات دعائی که انشاء هستند و حضرت (ع) قصد اخبار ندارند، می‌فرمایند: به مقصد نمی‌رسد نه این‌که بخواهد خبر بدهد.

به بیان دیگر اگر این جملات از مقوله انشاء باشد، «علی» و سایر حروفی که در این ادعیه به کار رفته است را چگونه باید در حکایت معنا نمود؟! لذا در انشائات چاره‌ای نداریم جز این‌که بگوئیم حروف غیر از ربط فایده دیگری ندارند.

انشاء ابراز یک اعتبار نفسانی است. اعتبار نفسانی یعنی نفس اقرار می‌کند به این‌که «خاب الوافدون علی غیرک» که حاکی از عظمت این جملات می‌شود و إلا اگر جملات خبریه باشند یعنی بگوییم کسانی‌که قبلاً بر غیر تو وفود کردند به مقصود نرسیدند، به ما چه ارتباطی دارد؟ ما چه چیزی را تحصیل می‌کنیم؟

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «نظریه هفتم (نظریه مختار ما): مثال معروفی که در رابطه با حروف مطرح می‌شود جمله «سرتُ من البصرة إلى الكوفة» است این مثال دارای دو خصوصیت است: یکی این که جمله خبریه است و معمولاً در مثال برای معنای حرفی، جمله خبریه مطرح می‌شود. و دیگر این که حروف به‌کاررفته در این مثال از حروف متداول و معروف است و کثرت استعمال دارد. با بررسی این جمله، يك معنای کلی در رابطه با حروفی که در جمله خبریه به کار برده می‌شوند معلوم می‌گردد بلکه تکلیف اکثر حروف برای ما مشخص می‌شود زیرا اکثر حروف با دو حرف «مِنْ» و «إِلَى» هم سنخ می‌باشند. تحقیق در مورد معانی حرفیه: با قطع نظر از آنچه گفته شده است، می‌خواهیم مسأله حروف را با مراجعه به وجدان مورد بحث قرار دهیم: در جمله «سرتُ من البصرة إلى الكوفة» چند مرحله را باید بررسی کنیم: 1- بررسی واقعیت، یعنی چیزی که جمله خبریه از آن حکایت می‌کند. 2- بررسی تصورات و صورتهایی که با شنیدن این جمله، در ذهن سامع نقش می‌بندد و از طریق آن صورتهای با واقعیت ارتباط پیدا می‌کند. 3- بررسی خود الفاظ، که متکلم، آنها را به عنوان ابزاری مورد استفاده قرار داده تا واقعیت را در اختیار سامع قرار دهد.» اصول فقه شیعه، ج 1، ص: 334 و 335.